

عزیز نسین

# فلان فلان شده‌ها

ثمین باغچه‌بان



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

۷۲۱ ..... ترجمهٔ ثمین باغچه بان

۱۶۱ ..... توضیح مترجم

۸۹۱ ..... آدم حلال زاده

۵۵۱ ..... گزارش

۸۹۲ ..... یک خانوادهٔ کاری

۹۷۱ ..... سگ چوپان وترن (قصه)

۹۸۱ ..... رهبران برجستهٔ حزب در میان مردم

### فهرست مطالب

۹ ..... پول دعوا

۱۳ ..... فلان فلان شده ها

۱۵ ..... حوزهٔ استحفاظی

۱۸ ..... اهالی محل، یک دزد و کلانتری ها

۳۰ ..... ای وطن

۴۱ ..... اگر تونبودی

۴۵ ..... درس اخلاق

۵۸ ..... حرف اول الفبا

- ۱۲۷..... رؤیای یک آمریکایی
- ۱۳۱..... جار پنچ شاخه‌ای
- ۱۴۸..... به طرف اسفل السافلین
- ۱۵۵..... دونده برنده است
- ۱۶۸..... مواظب باشید کسی بونبره
- ۱۷۶..... مردی که دررم قدیم می‌زیست (قصه)
- ۱۸۶..... دم سگ
- ۲۰۰..... فرزندانم، آدم باشید (قصه)
- ۲۰۶..... یک داستان بسیار خنده‌دار
- ۲۱۵..... «خیر» نعل به خر می‌رسد
- ۲۱۸..... موفقیت‌های خود را مدیون همسر هستم
- ۲۲۲..... غلغله‌ای نیست
- ۲۲۹..... چرا به لیست غذا نگاه نکردم؟
- ۲۳۱..... این چی چی‌یه؟
- ۲۴۴..... باید مسلول شد
- ۲۵۱..... یک حکایت چینی
- ۲۵۶..... ما مردم
- ۲۶۵..... بانومیمون
- ۲۷۱..... آهای شخص ثالث، گوشی رو بذار
- ۲۷۶..... کسی نشنفته. یواشتر، یواشتر

ترجمه داستان‌های این کتاب را، به پدرم: «جبار باغچه‌بان» که تلاش همه عمر خود را، نه خدمتی به جامعه، بلکه ادای دینی به آن می‌دانست، ادای دین به آن جامعه مهربانی که:

«برایش کتاب نوشته و مکتب باز کرده بود، تا چشم و گوش بسته نماند، راهش را روشن و هموار کرده بود، تا پایش به سنگ نخورد، برایش طبیب و دارو آماده کرده بود، تا تمیز باشد...، به آن جامعه بزرگ و مهربانی که اگر هزار سال هم عمر می‌کرد و شبانه‌روز می‌کوشید، باز نمی‌توانست گوشه‌ای از دین خود را به او بپردازد...» نثار می‌کنم.

ثمین باغچه‌بان

### ترجمهٔ ثمین باغچه بان

کتاب‌های من در ایران، بیش از هر کشور خارجی دیگر، ترجمه و چاپ شده است. به طوری که، بسیاری از نوشته‌هایم که هنوز در ترکیه کتاب نشده، در آنجا به شکل کتاب درآمده است. خدا سایهٔ مترجمین ایرانی را از سرم کم نکند، آنها نوشته‌های پراکنده و پاورقی‌های مرا از روزنامه‌ها و مجله‌های ترکیه گرد آورده، قبل از ترکیه، در ایران به صورت کتاب درمی‌آورند!

آثار بسیاری از من در ایران چاپ شده است که من اغلب آنها را ندیده‌ام، تصادفاً کتاب‌هایی از خود را به فارسی می‌بینم، ولی از عنوان آنها نمی‌توانم به درستی دریابم که آنها کدام یک از کتاب‌های من هستند و من آنها را کی نوشته‌ام.

فکر کرده‌ام که چرا آثار من این چنین مورد توجه مردم ایران است، و به این نتیجه رسیده‌ام که، داستان‌های من نمودار ناهنجاری‌های اجتماعی ترکیهٔ امروز است. بیش از دو هزار داستانی که نگاشته‌ام، محشر مردمان ترکیه است، و آن، چنان محشری است که در آنجا، مردمان - البته خودم هم - با تمام خوبی و کراهت، درماندگی و ستمگری، مهربانی و خشونت، نیرو و ضعف، دلیری و ترس، خلاصه با تمام احساس و رفتار خود، با تمام شخصیت خود - اما فارغ از آن خوفی که از گرد آمدن در محشر مذهبی دارند - گرد آمده‌اند.

و اگر آثارم این چنین مورد توجه مردم ایران است، باید که همانندی‌های بسیاری بین ناهنجاری‌های اجتماعی ترکیه و ایران این دوران وجود داشته باشد، باید قبول داشت که مردم امروز ترکیه و ایران، در شرایط کم و بیش مشابه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زندگی می‌کنند و با مسائل مشترکی روبه‌رو هستند.

اینک دو نمونه، دربارهٔ مسائل مشترک مردمان دو دیار جدا از هم را برایتان خواهم گفت:

در کشوری - که نام آن را بازگونی کنم - کتابی از من چاپ می‌شد، ناشر داستانی را از آن میان خارج می‌کند، مترجم علت را جویا می‌شود:

«مگر خوشتان نیامد؟»

«چرا، داستان خوبی است.»

«پس مورد پسند است؟»

«بله.»

«شاید چیزی نادرست و دروغ در آن هست؟»

«نه، درست است، دروغ هم نیست.»

«پس چرا این داستان را خارج کردید؟»

و ناشر چنین جواب می‌دهد:

«مسائلی که در این داستان مطرح است، و مردم این داستان چنان است که انگار نویسنده این داستان را دربارهٔ خود ما نوشته، و ممکن است گمان شود که در انتخاب این داستان قصد به خصوصی داشته‌ایم! این ست که بهتر است از این یکی بگذریم...»

و باز در کشوری دیگر - که نام آن را بازگونی کنم - سه نفر از دوستانم سوار یک تاکسی بودند. ضمن گفتگو چند بار نام مرا می‌برند. رانندهٔ تاکسی در گفتگو شرکت می‌کند. می‌گوید:

«من هم کتاب‌های او را خوانده‌ام.»

«بله، او یک نویسندهٔ ترک است.»

«نه، ترک نیست.»

«بله، ترک است.»

«نه خیر، ترک نیست، اگر ترک بود مگر می‌شد که ما را به این خوبی بشناسد و دربارهٔ ما این همه داستان، و به این شکل بنویسد. او از خود ما است، اما چون می‌ترسد مزاحمش شوند، یک نام ترکی رو خودش گذاشته.»

این دو ماجرا حقیقت دارد... و گمان می‌کنم شرایط زندگی مردم ایران - مردمی که از دیرباز این همه مشتاق دیدار آنان و کشورشان هستم و با تمام اشتیاقی که دارم این آرزو تاکنون برآورده نشده است - بلا شرایط زندگی مردم ما همانندی‌های فراوان دارد، و اگر غیر از این بود داستان‌هایم این همه مورد توجه قرار نمی‌گرفت. داستان‌های من، نه تنها داستان مردم ترکیه، بلکه داستان مردمان دیارهای مختلفی است که زندگی همانند دارند.

شبهات شرایط زندگی مردم ترکیه و ایران، تنها به این دوره محدود نیست. ما از دوران دیرین زندگی‌های همسان داشته‌ایم.

گمان می‌کنم چون ایران و ترکیه گذشته‌های کم و بیش همانندی داشته‌اند، آیندهٔ کم و بیش همانندی نیز خواهند داشت.

در طول تاریخ، مبادلات فرهنگ فراوانی بین کشورهای ما وجود داشته است، و به این امید که من نیز در این مبادلات سهم کوچکی خواهم داشت، این کتاب را به خوانندگان کشور همسایه، ایران، تقدیم می‌کنم.